

سنگ کسی را به سینه زدن

این عبارت که به صورت ضرب المثل درآمده و عارف و عامی به آن استناد و تمثیل می کنند...



این عبارت که به صورت ضرب المثل درآمده و عارف و عامی به آن استناد و تمثیل می کنند، در موارد حمایت و جانبداری از کسی یا جمعیتی به کار میرود، فی المثل گفته می شود: «از کثرت پاکدلی و عطوفت سنگ هر ضعیفی را به سینه میزند و از هر ناتوانی هواداری می کند.» یا به شکل دیگر: «چرا این همه سنگ فلانی را به سینه می زنی؟» که در هر دو صورت مبین حمایت و غمخواری و جانبداری است که از طرف شخصی نسبت به شخص یا افراد و جمعیت‌های دیگر ابراز می شود. کلمه سنگ در این مثل و عبارت، نگارنده را بر آن داشت که در پیرامون ریشه تاریخی آن مطالعه و تحقیق کند و خوشبختانه به شرحی که ذیلاً ملاحظه می شود به ریشه و علت تسمیه آن دست یافته است.

سنگ به معنی و مفهوم عام همین توده های سخت و بزرگ طبیعی است مرکب از املاح و عناصر معدنی یا آتشفشانی و رسوبی که به طور خلاصه ساختمان پوسته جامد زمین را تشکیل میدهد و آن را اصطلاحاً سنگ میگویند. از کلمه سنگ صدها مثل و ضرب المثل ساخته شده از قبیل سنگ مفت، گنجیشک مفت؛ سنگ سبو، سنگ بزرگ برداشتن علامت نزدن است، سنگ روی یخ شدن، پیش پای کسی سنگ انداختن و جز اینها... و همچنین کلمه سنگ مقیاسی برای توزین و معیاری برای جریان آب چشمه ها و قنوات و رودخانه ها در ثانیه و دقیقه و ساعت است که بیشتر در امور کشاورزی مورد استفاده قرار میگیرد.

اما این سنگ که در عبارت بالا مورد بحث است، سنگ زورخانه است که بازوان سطر و نیرومند میخواهد تا آن را چندین بار بالا بکشد و پایین بیاورد بدون آنکه ته سنگ با زمین تماس پیدا کند.

ورزش در ایران باستان عبارت بود از: کشتی گرفتن، چوگان بازی، اسب سواری، تیراندازی، شکار حیوانات وحشی و رقصهای مختلف که در ایام عید و عروسی بعضاً جزء برنامه های متداول بود و مردم از زن و مرد و پیر و جوان به آن مشغول می شدند و مخصوصاً قدرت و همت و تهور جوانان را از این رهگذر آزمایش می کردند.

اگر چه تاریخ دقیق ورزشهای باستانی بر اثر حوادث گوناگون دقیقاً روشن نیست ولی همین قدر میتوان استنباط کرد که بعد از حمله خانمان سوز مغول و کشتارها و ویرانیها بخصوص اختناق و استبداد مظلمی که بر سرتاسر ایران سایه گسترده بود، رفته رفته در گوشه و کنار ایران ظاهراً به نام ورزش ولی باطناً برای جلب و تشکل مردان غیور و جوانان پر شور و اصریل ایرانی محلهایی به نام زورخانه ایجاد شده که هزینه آن را سکنه همان محله تهیه و تأمین میکردند. خوشبختانه این سنت ملی و غرور انگیز چون سایر سنتها دستخوش تجددخواهی و تجددمآبی نگردیده البته با کمی تغییر ولی با همان آداب و تشریفات شور انگیزش که تفصیل آن در کتب ورزشی آمده کاملاً حفظ گردیده است.

جالبتر آنکه ورزشهای باستانی در ایران به قدری مورد توجه جهانیان قرار گرفته است که نه تنها همه ساله هزاران نفر توریست و ورزش دوستان را از سرتاسر نقاط جهان به سوی ایران جلب می کند، بلکه واژه زورخانه هم در تمام زبانهای بیگانه به همین لفظ زورخانه گفته و نوشته می شود.

زورخانه های ایران سابقاً جایگاه وحدت و همبستگی روحی و معنوی و هماهنگی در جهت هدف ملی و میهنی بوده است که در آنجا آداب شاطری (شاطر قاصد تیزپایی بود که برای انجام مأموریت‌های مهم سیاسی تربیت می شد و از راههایی میرفت که سوارکاران تیزتک نه از آن راهها میتوانستند بروند و نه از عهده اختفای خود در مواقع حساس برمیآمدند) و گرز گرفتن و کمانکشی و کمانداری و سپر گرفتن را با آلات و اسباب مشابه می آموخته اند.

مثلاً پای زدن نوعی تمرین حرکات شاطری، میل گرفتن نشانه سپر گرفتن، کباده علامت کمان کشی و کمانداری و بالاخره "سنگ گرفتن" در میان جنگ افزارها نشانه گرز گرفتن در جنگ بوده است که چگونه آنرا با انگشتان و پنجه های زورمند خود بالا و پایین ببرند و حملات شمشیرزان و زوبین اندازان دشمن را خنثی نمایند.

سنگ امروزه دولنگه وزنه چوبی است، از دو قطعه تخته جسیم به شکل مربع مستطیل که قاعده تحتانی آن نیمدایره ای و ضخامت آن در حدود 10 سانتیمتر است. در وسط هر یک از سنگها سوراخ و دستگیره ای برای آنکه با دست بگیرند تعبیه شده و هر لنگه سنگ از بیست تا چهل کیلو گرم وزن دارد. سنگ گرفتن دو روش دارد. یکی جفتی و دیگر تکی.

در روش جفتی پس از آنکه ورزشکار به پشت دراز کشید دو تخته سنگ را با هم به آهنگی بالا میبرد و پایین می آورد بدون آنکه تکه سنگ با زمین تماس پیدا کند.

در روش تکی هر بار که پهلوی راست می غلطد، دست چپ خود را با سنگ بالا می برد و چون به پهلوی چپ میغلطد دست چپ را با سنگ پایین آورده، دست راست با سنگ بالا می برد. چون سنگ گرفتن ورزش انفرادی است به وسیله ضرب و آواز مرشد رهبری نمی گردد بلکه تنها به همان شمردن اکتفا می شود.

تر تیب شمارش سنگ گرفتن به این ترتیب است که از یک تا پنجاه می شمارند و اگر ادامه یافت به طور معکوس از پنجاه تا یک بر میگردند. البته این روش شمارش نباید از 117 تجاوز کند. اگر تجاوز کرد، سنگ شمار باید دوباره از یک شروع کند.

سنگ گرفتن از بهترین و دشوارترین ورزشهای باستانی است. هر تازه کار نمی تواند سنگ بگیرد فقط ورزشکاران نیرومند و

ورزیده از عهده این کار بر می آیند؛ بهمین جهت سابقاً جوانان قوی بازو را "جوانان سنگ دیده" می‌گفته اند. این ابزار ورزشی را سابقاً "سنگ نعل و سنگ زور" هم می‌گفته اند. باید دانست که سنگ زورخانه در ابتدا واقعاً سنگ بوده است، یعنی سنگ‌های پهن و مسطح را در حدود اندازه و وزن مقرر فعلی می تراشیدند و بالا و پایین می کردند تا بازوانشان قوی و نیرومند شود. غالباً در هر زورخانه چند سنگ در اوزان مختلف وجود داشت که هر ورزشکار به تناسب نیرومندی و زوربازویش سنگ می‌گرفت. البته افراد انگشت شماری هم بودند که هر کدام سنگ مخصوصی داشتند و کسی جز خودش نمی‌توانست آن سنگ را بالا بکشد. یکی از پهلوانان و سنگ گیران به نام ایران "پهلوان ابراهیم حلاج یزدی" بود که تاجه های گندم را در دکان نانوايي که در آن کار میکرد بدون آنکه از چند پله بالا برود از پایین به پشت بام پرتاب میکرد.

این پهلوان سنگی از مرمر داشت که با آن ورزش میکرد و سنگ می گرفت. این سنگ به قدری وزین و سنگین بود که هیچ پهلوانی نمی توانست آنرا بلند کند. کاشف پهلوان ابراهیم حلاج، مرحوم حاجب الدوله بود که او را با خود به تهران برده به حضور ناصرالدین شاه قاجار معرفی کرد.

سنگ پهلوان ابراهیم حلاج را هیچ اسب و قاطری نکشید و ناگزیر بر روی شتر قوی هیكلی بار کردند و به تهران حمل نمودند. پهلوان نامدار و صاحب سنگ دیگر میرزا باقر در اندرونی، بود که چون یکی از خواهرانش در اندرون ناصرالدین شاه قاجار بود و او غالباً در اندرون سلطنتی نزد خواهرش میزیست، لذا او را در اندرونی می گفته اند.

این پهلوان نامدار که در میان سایر پهلوانان ایران به فهم و درایت مشهور است و حاجی محمد صادق بلور فروش از نوچه ها و پروردگان او بوده است سنگی داشت (البته از جنس چوب، نه سنگ) که تنها خودش نمیتوانست آنرا بلند کند و بالایی سینه ببرد.

بدون تردید نظیر این سنگ گیران در میان پهلوانان کشور زیاد بودند و غرض از تحریر و تمهید مقدمه بالا این بوده است که ریشه تاریخی ضرب المثل "سنگ کسی را به سینه زدن" به دست آید و با این شرح و توصیف اجمالی گمان میرود روشن شده باشد که در قرون گذشته هر دسته از پهلوانان سنگ مخصوصی در زورخانه داشته اند و اگر پهلوانی سنگ دیگری را به سینه میزد، یعنی بالایی سینه میکشید، احتمال داشت که آن سنگ بر اثر بد دست بودن و بدقلقی کردن و ثقل و سنگینی فوق العاده به روی سینه آن پهلوان مغرور و کم تجربه سقوط کند و موجب جرح و صدمه و ناراحتی گردد، لذا آن پهلوان را عقلاي قوم از اینکار منع و موعظه میکردند که از باب احتیاط سنگ دیگری را به سینه نزنند، یعنی با سنگ ناشناخته و زیادتیر از قدرت و زورمندی خود تمرین نکند و حدود و ثغور پهلوانی را ملحوظ و محفوظ دارد تا احیاناً موجب خسران و انفعال نگردد.

این عبارت رفته رفته از گود زورخانه به کوی و برزن و خانه و کاشانه سرایت کرده، در افواه عامه به صورت ضرب المثل در آمد، با این تفاوت که اصل قضیه مبتنی بر غرور و خودخواهی، ولی در معنی و مفهوم مجازی مبین حمایت و غمخواری و جانبداری است تا جایی که عارف عالیقدر و شاعر دانشمند قرن نهم هجری، مولانا عبدالرحمن جامی نیز در رابطه با این مثل مشهور و مصطلح چنین نغمه سرایی می کند:

ای همه سیم تنان سنگ تو بر سینه زنان تلخکام از لب میگویند تو شیرین دهنان